www.edcbmj.ir e-ISSN: 2345-5284

Education Strategies in Medical Sciences (ESMS)

Journal homepage: www.edcbmj.ir/en e-ISSN: 2345-5284

Baqiyatallah University of Medical Sciences

Paradigmatic model of lifestyle changes between two generations: A case study of the 60s and 80s generations in Arak city

Tahereh Alam [1], Faranak Seyyedi [2*], Masoumeh Motlaq [3]

[1] Department Social Sciences, Ar.c, Islamic Azad University, Arak, Iran.
[2] Department Social Sciences, Ar.c, Islamic Azad University, Arak, Iran.
[3] Department Social Sciences, Ar.c, Islamic Azad University, Arak, Iran.

**Corresponding author: Faranak Seyyedi, Department Social Sciences, Ar.c, Islamic Azad University, Arak, Iran.*
E-mail: F.seyyedi521@iau.ac.ir

Article Info

Keywords: *Model, lifestyle changes, social entrepreneurship, 1360s and 1380s.*

Abstract

Introduction: Lifestyle alterations are shaped by the specific conditions tied to different age cohorts. The needs of distinct generations at particular historical junctures give rise to divergent lifestyle patterns. This study was conducted to develop a model of lifestyle changes between two generations—individuals born in the 1360s and the 1380s in the city of Arak, Iran.

Methods: This research utilized a qualitative grounded theory approach to identify lifestyle changes, and the resulting components were used to design a conceptual model. The statistical population consisted of individuals born in the 1360s and the 1380s in the city of Arak, Iran. A total of 49 participants were selected through purposive sampling, which continued until theoretical saturation was achieved. Data were collected using semi-structured interviews, and the subsequent coding and analysis processes were conducted to generate core categories and formulate the theory, ultimately yielding the proposed model.

Results: The findings indicated that the core phenomenon of lifestyle change encompasses shifts in leisure patterns, transformations in cultural consumption, tendencies toward distinction and modernism, changes in professional and occupational interests, greater individual agency and the pursuit of a "good life," as well as a transition from adaptive coping styles to more demanding (claim-oriented) ones. Furthermore, within the proposed model, the causal conditions, contextual and intervening factors, strategies, and the outcomes and consequences associated with lifestyle changes were identified.

Conclusion: The lifestyle changes identified through the findings and related interpretations lend empirical support to several theoretical perspectives, including Weberian rationality, Giddens' concept of identity, Simmel's notion of distinction, Inglehart's value change thesis, and Parsons' functionalism. The results show that while the 1380s generation grew up amid expanding technological tools, globalization discourses, and consumerist tendencies, the 1360s generation experienced a context characterized by collectivism, simplicity of living, a war-affected economy, and norms of frugality and thrift. Markers of identity distinction also differed between the two cohorts: for the 1360s generation, revolutionary literature and symbols served as identity signifiers, whereas for the 1380s generation, music, internet-influenced fashion, and various subcultures fulfilled this role.

Copyright © 2020, Education Strategies in Medical Sciences (ESMS). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مجله راهبردهای آموزش در علوم پزشکی
دوره ۱۹، شماره ۱، ۱۴۰۵
صفحات: ۸۱-۹۱

مدل پارادایمی تغییرات سبک زندگی دو نسل: مطالعه موردی نسل دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۸۰ شهر اراک

طاهره عالم[۱]، فرانک سیدی[۲*]، معصومه مطلق[۳]

[۱] گروه علوم اجتماعی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
[۲] گروه علوم اجتماعی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
[۳] گروه علوم اجتماعی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

* نویسنده مسئول: فرانک سیدی، گروه علوم اجتماعی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
ایمیل: F.seyyedi521@iau.ac.ir

چکیده

مقدمه: تغییر سبک زندگی بر اساس اقتضائات متفاوت دهه‌های سنی انجام می‌شود. نیازهای نسل‌های مختلف در زمان خاص خود منجر به سبک‌های متفاوت می‌گردد. پژوهش حاضر با هدف ارائه مدلی از تغییرات سبک زندگی دو نسل دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۸۰ در شهر اراک انجام شد.

روش‌ها: روش پژوهش از نوع کیفی گرندد تئوری است که تغییرات سبک زندگی را شناسایی و با استفاده از مؤلفه‌های حاصله به طراحی الگو پرداخته شد. جامعه آماری افراد دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ شهر اراک و تعداد ۴۹ نفرنمونه‌گیری هدفمند انجام و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. گردآوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه‌ساختارمند بود وکدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌منظور ایجاد مقوله‌های اصلی و نظریه انجام و به ارائه مدل منتج شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد پدیده اصلی تغییرات سبک زندگی شامل تغییر سبک‌های فراغتی، تغییر مصرف فرهنگی، تمایزطلبی و تجددخواهی، تغییر علایق حرفه‌ای و شغلی، عاملیت بیشتر و سبک زندگی خوب، سبک مقابله‌ای (مطالبه‌گرایانه) به جای سازشی است. همچنین در مدل مؤلفه‌های علل، بستر و زمینه‌ها، راهبردها، آثار و پیامدهای شناسایی تغییرات سبک زندگی مشخص شد.

نتیجه‌گیری: تغییرات سبک زندگی که در نتایج تحقیق و تبیین‌های مربوطه حاصل شد، تأئیدی بر نظریات (عقلانیت وبری، هویت گیدنزی، تمایزطلبی زیملی وتحولات ارزشی اینگلهارتی و کارکردگرایی پارسنزی) است. یافته‌ها تبیین ساخت درحالی که نسل دهه‌ی ۸۰ با گسترش ابزارهای تکنولوژیک و شعار جهانی‌سازی و مصرف‌گرایی مواجه بودند، دهه ۶۰ جمع‌گرا، ساده‌زیست و اقتصاد جنگ‌محور و قناعت و صرفه‌جویی داشتند. ابزارهای تمایز هویت‌ها دردهه‌ی ۶۰ ادبیات و نمادهای انقلابی و در دهه‌ی ۸۰ موسیقی، مدهای برگرفته از اینترنت و خرده‌فرهنگ‌ها بود.

واژگان کلیدی: مدل، تغییرات سبک زندگی، دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۸۰.

مقدمه

در جامعه‌شناسی، سبک زندگی آفرینش و خلق هنرمندانه یک راه و روش خاص با توجه به امکانات موجود و پایگاه اقتصادی–اجتماعی و همچنین محدودیت‌های فردی و اجتماعی تعریف شده است. صاحب‌نظران، طبقه و عوامل اقتصادی، ارزش‌ها و تحوّل ارزشی، تحصیلات، جنسیّت، سن و دوره عمر، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را به عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سبک زندگی برشمرده‌اند. نخستین محققان سبک زندگی، لرزش‌ها را از اصلی‌ترین منابع سبک زندگی دانسته‌اند [۱]. تحصیلات، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی نیز بر چگونگی سبک زندگی اعضای جامعه نقش بسزایی دارد [۲]. مفهوم سبک زندگی اولین‌بار توسط ماکس وبر و اندکی پس از وی توسط روانشناس آلمانی آلفرد آدلر مطرح گردید [۳]. وبر معتقد است هرچه در یک جامعه ارزش‌های مادی بیشتر گسترش یابند، میزان پایبندی مذهبی–اعتقادی مردم کاهش می‌یابد [۴]. زیمل و وبر در آثارخود از عناصر متعددی نظیر مسکن، شیوه تغذیه، پوشاک و ... به عنوان سبک زندگی آنها یاد کرده‌اند. آدلر سبک زندگی را شامل همه رفتار، افکار، احساسات فرد و حرکت‌شده به سوی هدف می‌داند [۵، ۶]. گیدنز اظهار می‌دارد سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم وبیش جامع از عملکردها تعبیرکرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد [۷]. به نظر چانی سبک‌های زندگی را باید پاسخ‌های کارکردی به نوگرایی دانست [۸].

تغییرات پرشتاب از ویژگی‌های جامعه‌ی جدید و در حال تغییر است. کشور ایران نیز در دهه‌های معاصر رخدادهای مهمی را تجربه کرده است که تجربه زیسته‌ی متفاوت برای نسل‌های مختلف را رقم زده است. اقتضائات متفاوت گروه‌های سنی از سویی و تفاوت‌های نسلی ناشی از تفاوت تجربه‌های تاریخی از سوی دیگر سبب می‌شود تا گروه‌های سنی مختلف تمایلات، نیازها و گرایش‌های مختلفی در سبک زندگی داشته باشند. سبک‌های زندگی بخش جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی روزمره هستند که نقش اساسی در تعاملات اجتماعی دارند [۹]. جونا برگر، قدرت‌های پنهان شکل‌دهنده رفتار را شبکه‌های اجتماعی می‌داند که به‌صورت نامرئی بر سبک زندگی تأثیر می‌گذارد [۱۰].

تحولات اجتماعی و اقتصادی در دهه‌های مختلف، تأثیرات عمیقی بر سبک زندگی افراد داشته است. در دهه‌ی ۶۰، شاخص رفاه و اقتصاد مناسب نبود. عواملی مانند انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و سیاست‌های اقتصادی دولتی، سبک زندگی مبتنی بر همبستگی اجتماعی، مصرف محدود و اولویت‌های معیشتی را شکل داد. در مقابل، دهه‌ی ۸۰ با گسترش فناوری‌های ارتباطی، جهانی‌سازی و سیاست‌های خصوصی‌سازی، سبک زندگی فردگرایانه‌تر، مصرف‌گراتر و متکی بر نوآوری را به همراه آورد [۹]. کال نیوپورت به گونه‌ای سبک زندگی را متأثر از فضای دیجیتال دوره مدرن می‌دلند [۱۱]. در تأثیر فرهنگ بر سبک زندگی سوزان کین معتقد است که ما در فرهنگی زندگی می‌کنیم که از زمان مدرسه به ما می‌آموزد که بودن در جمع و برون‌گرایی ارزش است. این امر سبک زندگی و انتخاب‌های حرفه‌ای بسیاری را تحت تأثیر قرار داده است [۱۲]. در دیدگاه وبلن، سبک زندگی، به ابزاری برای تمایز و نمایش برتری اجتماعی تبدیل می‌شود [۱۳].

سبک‌های زندگی بخش جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی روزمره هستند که نقش اساسی در تعاملات اجتماعی دارند. در واقع سبک زندگی الگوهای روابط اجتماعی، هنجارهای حاکم بر زندگی روزمره، و نحوه تعاملات اجتماعی است. با وجود رویکردهای مختلف از سبک زندگی، محورهای مشترکی نظیر تشابه و تمایز، پدیده‌های عینی و ذهنی و ماهیت اجتماعی، انتخابی و خلاقانه را می‌توان در آن حس کرد [۵]. فارغ از خاستگاه روانشناختی، جامعه‌شناختی و یا میان‌رشته‌ای، مفهوم سبک زندگی اساساً سیّال، لغزنده، غیرقطعی و تا حدودی وابسته به زمینه‌های فرهنگی است. بسیاری از محققان ارزش‌ها را اصلی‌ترین منبع شکل‌گیری سبک زندگی دانسته و تأکید دارند که شناخت ساختار ارزش‌های فردی اصلی‌ترین وظیفه برای درک سبک زندگی افراد است [۱۴].

ذکایی (۱۴۰۱)، سبک زندگی را همان شیوه زندگی دوران قدیم دانسته که برآمده از تحولات در شیوه‌های زندگی در نتیجه گسترش فرهنگ مصرف، رفاه نسبی، شهرنشینی، توسعه تکنولوژی، شهرنشینی انبوه و همه ارزش‌های همبسته با آن است [۱۵]. درخوش (۱۳۹۹)، معناداری بسیاری از عناصر سبک زندگی را در سایه‌ی توجّه به زندگی می‌داند و ساختن زندگی و زیستن بر اساس اصول و ارزش‌ها را به جای تقلیدکردن و تکرار جایگزین می‌کند [۱۶]. بانکی‌پورفرد (۱۳۹۷)، زندگی سالم را به انتخاب افراد مرتبط می‌داند و یکی از این انتخاب‌ها، سبک زندگی سالم است [۱۷]. مطالعه یاری‌حصار و همکاران (۱۳۹۵)، نشان داد، ارتباط مثبت قوی بین استفاده از رسانه ها و شبکه‌های اجتماعی با تغییر سبک زندگی خصوصاً در نواحی روستایی وجود دارد [۱۸]. نتایج پژوهش شالچی و ضیاچی (۱۳۹۳)، نشان داد تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای از لحاظ گروه‌های سنی در سبک زندگی وجود دارد و سبک زندگی رده‌های سنی مختلف نشان‌دهنده‌ی تفاوت قابل ملاحظه در تمایلات، گرایش‌ها و رفتارهای آنان است [۱۹]. طی مطالعه‌ای بقایی و همکاران (۲۰۱۱)، اظهار داشتند شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر خانواده به‌طور مثبتی نگرش اعضای خانواده را نسبت به سبک زندگی سالم تغییر می‌دهد [۲۰].

مطالعات موردی، پراکنده و غیر نظام‌مند سبک زندگی یا پیوند سبک زندگی با مسایل ایدئولوژیک و شکاف نسلی، مانع تمرکز بر این حوزه مطالعاتی آن هم به شکل مقایسه‌ای شده است. مقارن‌بودن و درهم‌تنیدگی این دو مکانیسم این امکان را می‌دهد که به لحاظ توضیحی بتوان قلمروهای فردی، اجتماعی، اقتصادی را با یکدیگر پیوند زده و در داده‌ها و تحلیل‌ها، از مضامینی از آن بهره جست. توصیف و تحلیل داده‌های تجربی سبک زندگی با مضامین و مقولاتی همچون مناسبات نسلی، ارزش‌های سنتی و مدرن، سیاست فرهنگ و مقاومت به ما امکان تحلیلی

درهم‌تنیده و چندلایه از تحولات ارزش‌های جوانی، روندها و منطق حاکم بر آن می‌بخشد که برآیند همه‌ی آنها، تغییرات در سبک زندگی هست. ریشه اصلی و بنیادین انجام این پژوهش در حقیقت ناشی از دغدغه محققین برای تغییرات سبک زندگی در زیست اجتماعی افراد و تغییرات وابسته در دو دهه است. از سوی دیگر، با توجه به این‌که تاکنون با این رویکرد و با درنظرگرفتن مؤلفه‌های مربوطه، مطالعه مقایسه‌ای و مستقل با روش کیفی صورت نگرفته است؛ لذا با هدف شناسایی شاخص‌های ذکرشده و تغییرات و تأثیرات ناشی از آن، خلاء پژوهشی موجود تا حدی مرتفع می‌گردد. بر این اساس از مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر، مقایسه تغییرات سبک زندگی نسل دو دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ می‌باشد.

روش‌ها

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و به لحاظ رویکرد در شمار پژوهش‌های اکتشافی می‌باشد. دلیل استفاده محقق از روش داده‌بنیاد، ناشناخته‌بودن و پیچیدگی مفهوم تغییرات سبک زندگی، زمینه‌ها و عوامل متعدد مرتبط با آن و همچنین تلاش برای توصیف پدیده در قالب یک نظریه جامع است؛ به‌نحوی که بتوان شرایط کنونی را با آن تحلیل نمود [۲۱]. یکی از منابع دستیابی به مسئله پژوهش در مطالعات کیفی، تجارب شخصی و حرفه‌ای پژوهشگر است. این گونه تجربه‌های شخصی می‌تواند شاخص‌های ارزشمندی برای یک تلاش پژوهشی بالقوه موفق باشند [۲۲].

جامعه آماری پژوهش حاضر، افراد دو دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ در دو گروه جنسیتی زن و مرد می‌باشند. روش نمونه‌گیری پژوهش، از نوع هدفمند است، به‌طوری که در این نوع نمونه‌گیری تصمیم برای انتخاب نمونه در جریان فرایند پژوهش شکل می‌گیرد. بنابراین نسبت به انجام مصاحبه با افرادی اقدام شد که ضمن اعلام آمادگی به نظر می‌رسید از اطلاعات مناسب و مطلوبی در زمینه موضوع تحقیق برخوردارند و می‌توانند محقق را در جمع‌آوری داده‌های تحقیق یاری رسانند. هدفمندبدین معنا که بتواند حسب موضوع و مسئله و موقعیت تحقیق، گروه‌های هدف اطلاع‌رسان را تعریف نماید؛ از آنها که درگیر و حامل انواع تجربه‌های زیسته و اندیشیده در موقعیت بوده و هستند [۲۳].

واحد تحلیل فرد است که خود معرف و نماینده گروه اجتماعی است. نوع نمونه‌گیری اشباع نظری (theoretical saturation) است. هنگامی که یک مقوله اشباع شد، کار بعدی رفتن به سراغ گروه‌های جدید داده‌های مربوط به مقوله‌های دیگر و تلاش برای دستیابی به اشباع است [۲۴]. روش گردآوری داده‌ها انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند است. در این پژوهش در طول فرایند مصاحبه با ۴۹ نفر (۲۱ نفر دهه‌ی ۶۰ و ۲۸ نفر دهه۸۰) از مشارکت‌کنندگان به‌طور میانگین با هریک از پاسخگویان حدود ۴۵ دقیقه مصاحبه انجام شد و نظرات و دیدگاه‌های آنان به‌طور دقیق ثبت گردید. همچنین از تکنیک‌های متعدد و مکملی همچون مشاهده، بحث گروهی، ضبط گفتگو، بررسی اسناد و گزارش‌ها و حتی ادبیات نظری تحقیق برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. جهت اطمینان از روایی پژوهش یعنی دقیق‌بودن یافته‌های به‌دست‌آمده از روش بررسی توسط اعضاء استفاده شد. در این روش محقق بخشی از یافته‌ها را در اختیار گروه مورد مطالعه قرار می‌دهد تا تحلیل او را بررسی کنند و به این سوالات پاسخ دهند.

چندسوی‌سازی به استفاده از منابع متعدد داده‌ها برای ترسیم نتایج در مورد آنچه حقیقت را تشکیل می‌دهد، اشاره داشته و هدف آن غلبه بر سوگیری‌های ذاتی است که ناشی از به‌کارگرفتن یک منبع داده‌ها، یک روش، یک مشاهده، یک گروه یا یک تئوری در مطالعه و تحقیق می‌باشد [۲۵]. بدین منظور در پژوهش حاضر از دو منبع داده، مصاحبه با متولدین دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ و متون تخصصی مرتبط با تغییرات سبک زندگی استفاده شد. پس می‌توان اطمینان یافت که یافته‌های پژوهش به میزان بیشتری بازتابگر واقعیات موجود در خصوص مؤلفه‌های اثرگذار می‌باشد.

در روش بازبینی توسط همکاران (peer debriefing)، تحلیل داده‌ها و نتایج آن در اختیار متخصصان امر قرار می‌گیرد. به همین منظور ضمن کسب نظرات تخصصی اساتید راهنما و مشاور تحلیل داده‌ها و نتایج آن در اختیار دو تن از اساتید جامعه‌شناسی که سابقه پژوهش در حوزه گرایند تئوری را داشتند، قرار گرفت و نظرات کارشناسی ایشان اخذ و مورد توجه قرار گرفت. ارزیابی ایشان مؤید معتبربودن روند انجام کار و مطلوب‌بودن شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش بود. قابلیت انتقال یافته‌ها در پژوهش کیفی به این موضوع بستگی دارد که تا چه حد میان شرایطی که یافته‌ها از آن منتقل می‌شوند و شرایط پژوهش، مشابهت وجود دارد [۲۵].

در این پژوهش نیز پژوهشگر به‌طور تفصیلی به توصیف و ارائه تصویری از افراد دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ شهر اراک، ویژگی‌های آنها و همچنین ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان در تحقیق پرداخت تا سایر مخاطبین و محققینی که این پژوهش را مطالعه می‌کنند، بتوانند با در دست‌داشتن اطلاعات لازم در خصوص کاربرد یافته‌های این پژوهش در محیط‌های مشابه تصمیم‌گیری نمایند. قابلیت اطمینان یا سازگاری (transferability) درحقیقت قابلیت اطمینان در تحقیقات کیفی جایگزین مفهوم پایایی در پژوهش‌های کمّی است و پژوهشگر را ترغیب می‌کند که بازبینی را ممکن سازد. از طریق مستندسازی داده‌ها و روش‌ها و تصمیمات مربوط به پژوهش امکان موشکافی و رسیدگی سایر پژوهشگران را فراهم می‌کند [۲۵]. در این پژوهش برای محاسبه پایایی کدگذاری‌های انجام‌شده از روش پایایی بازآزمون (re-test reliability) و روش پایایی توافق بین دو کدگذار استفاده شد.

در این مطالعه برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش استراوس و اجرای سه مرحله کدگذاری باز (open coding)، کدگذاری محوری (axial coding) و کدگذاری انتخابی (selective coding)، به‌منظور طبقه‌بندی و تحلیل مقدماتی داده‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌های تحقیق استفاده شده است. به‌نحوی که مجموعاً ۲۶۱ مفهوم از ۴۹ مصاحبه با افراد

دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ گردآوری و استخراج شد. داده‌های استخراج‌شده در قالب مقولات مفهومی سطح یک، مقولات خوشه‌ای و هسته‌ای با اختصاص کدهای مورد نظر به تفکیک شرایط و موجبات علّی، شرایط زمینه‌ای، مداخله‌گر، پدیده اصلی، راهبردها، پیامدها و آثار از طریق مدل پارادیمی تغییرات سبک زندگی که منتج از یافته‌های تحقیق می‌باشد، تشریح شده است.

برای ارزیابی پژوهشی که به شیوه گرندد تئوری انجام یافته، شیوه‌های مختلفی وجود دارد که در این پژوهش از روش ۱۰ شاخص مقبولیت کوربین و استراوس، شامل تناسب، کاربردی‌بودن یا مفیدبودن نتایج، مفاهیم، زمینه مفاهیم، منطق، عمق، تغییرپذیری یا انحراف، بداعت، حساسیت و استناد به دست‌نوشت‌ها استفاده شده است [۲۶]. معنی مقبولیت این است که یافته‌های پژوهش تا چه اندازه در انعکاس تجارب مشارکت‌کنندگان، پژوهشگر و خواننده در رابطه با پدیده مورد مطالعه موثق و قابل باور است.

یافته‌ها

نتایج حاصل از تحلیل و بررسی ۴۹ مصاحبه انجام‌شده پیرامون تغییرات سبک زندگی در افراد دهه‌ی ۶۰ و۸۰ با استفاده از روش گراندد تئوری، منتج به الگوی پارادایمی مشتمل بر شرایط علّی، زمینه و بسترها، پدیده اصلی، شرایط مداخله‌گر، راهبردها، پیامدها و آثار گردید. یافته‌ها بیانگر این است که در مدل‌سازی پژوهش، مقوله‌محوری تغییرات سبک زندگی با مصادیقی همچون تغییر سبک‌های فراغتی، تغییر مصرف فرهنگی، تمایزطلبی و تجددخواهی، تغییر علایق حرفه‌ای و شغلی، عاملیت بیشتر و سبک زندگی خوب، سبک مقابله‌ای مطالبه‌گرایانه در مقابل سازش، تابعی از شرایط علّی (تغییر ارزش‌های ذاتی مشاغل، افزایش روحیه عقلانیت ابزاری، بازسازی ادبیات جدید، معنادهی هویتی و هویت‌های هیبریدی، بازاندیشی‌های برآمده از تغییرات نقشی و کارکردی، کاهش سرمایه اجتماعی و شرایط زمینه‌ای شامل افزایش و تنوع مصرف رسانه‌ای، سابقه استبداد، منازعات منطقه‌ای و جهانی، توسعه‌نیافتگی جامعه، تکثرگرایی فرهنگی، سیاست‌گذاری‌های دولتی و بی‌اعتمادی به دولت) و شرایط مداخله‌گر (ویژگی زندگی شهری اراک، ضعف نظام شخصیتی و تغییر زیست اجتماعی گسترش نهادهای مدرن) است. این عوامل شرایط را برای کنش‌ها و تعاملات برای تغییرات سبک زندگی مهیا می‌کند که پیامدهای تغییر گروه‌های مرجع، بازتولید کارآفرینی اجتماعی، ایجاد هویت‌های تمایزطلب ترکیبی، افزایش عقلانیت ابزاری، نقد فرهنگ موجود و جایگزینی فرهنگ جدید با محوریت فرهنگ ایران باستان را به دنبال دارد.

یافته‌های مدل پارادایمی براساس موجبات علی، بستر، پدیده اصلی، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها، به تفکیک به شرح زیر است:

موجبات علّی: موجبات علّی، عللی است که پدیده مورد اکتشاف از آنها ناشی می‌شود [۲۳]. بر این اساس مهم‌ترین و عمده‌ترین شرایط علّی مؤثر در تغییرات سبک زندگی عبارتند از: تغییر ارزش‌های ذاتی مشاغل، ا فزایش روحیه عقلانیت ابزاری، بازسازی ادبیات جدید در معنادهی هویتی و هویت‌های هیبریدی، بازاندیشی‌های برآمده از تغییرات نقشی و کارکردی، کاهش سرمایه اجتماعی.

شرایط زمینه‌ای: شرایط زمینه‌ای به عنوان بسترها و شرایط اجتماعی و تاریخی است که بر تغییرات سبک زندگی تاثیرگذار بوده است. بررسی تجربه نسلی این تحقیق نشان داد تجربه هر نسل، جهان ذهنی و افق‌های آینده آنها را رقم می‌زند. تجربیات فرد در دنیای اجتماعی بر روی نگرش فرد درباره سبک زندگی اثر می‌گذارد. در این مطالعه افزایش و تنوع مصرف رسانه‌ای، سابقه استبداد، منازعات منطقه‌ای و جهانی، توسعه‌نیافتگی جامعه، تکثرگرایی فرهنگی، سیاست‌گذاری‌های دولتی و بی‌اعتمادی به دولت به عنوان شرایط زمینه‌ای استخراج شد.

شرایط مداخله‌گر: شرایط مداخله‌گر به عنوان عوامل تعدیل‌کننده و ثانویه لحاظ می‌گردد که نقش میان‌عاملی را در شکل‌گیری پدیده اصلی ایفا نموده‌اند. عوامل مداخله‌گر یعنی این که تأثیر موجبات علّی و زمینه‌ای خاص، با چه عوامل عمومی و محیطی تعدیل می‌شوند [۲۳]. شرایط مداخله‌گر در این پژوهش عبارتند از ویژگی زندگی شهری اراک، ضعف نظام شخصیتی، تغییر زیست اجتماعی و گسترش نهادهای مدرن.

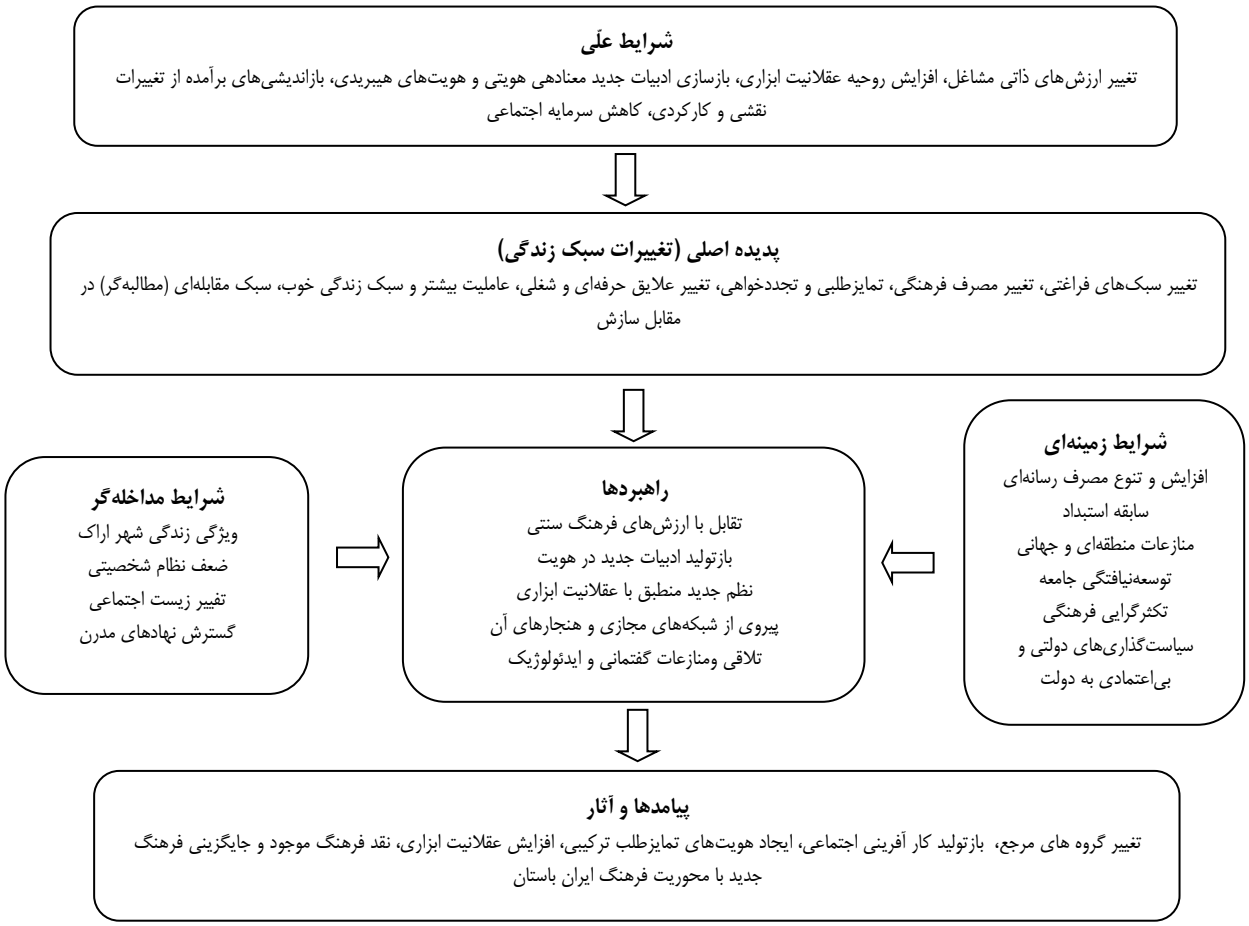
پدیده اصلی: استراوس و کوربین پدیده را ایده و فکرمحوری یا واقعه‌ای که کنش/کنش‌های متقابل به سوی آنها رهنمون می‌شوند یا سلسله رفتارها بدان مرتبطند، تعریف می‌کنند [۲۷]. پدیده اصلی و اکتشاف‌شده از تحلیل مقولات حاصله از پاسخ و تفسیرهای مصاحبه‌شوندگان در فرایند تحقیق پیرامون تغییرات سبک زندگی حول مفاهیمی نظیر تغییر سبک‌های فراغتی، تغییر مصرف فرهنگی، تمایزطلبی و تجددخواهی، تغییر علایق حرفه‌ای و شغلی، عاملیت بیشتر و سبک زندگی خوب و سبک مقابله‌ای (مطالبه‌گرایانه) به جای سبک سازشی معنا یافته است.

راهبردها: راهبردها، تاکتیک‌ها و تدابیری است که افراد دو نسل دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ در مواجه با پدیده اصلی پیش گرفتند. راهبردها عبارتند از این که کنش‌گران بر اثر موجبات علّی دست به چه راهبردهای رفتاری و تاکتیک‌هایی می‌زنند؟ و چه تدابیر و ترفندها و شگردهایی به اقتضای زمینه‌ها و شرایطی که در آن قرار دارند، پیش می‌گیرند [۲۳].

مهم‌ترین راهبردهای استخراج‌شده که عمدتاً ریشه در عوامل علّی، زمینه‌ها و شرایط مداخله‌گر دارند عبارت بودند از تقابل با ارزش‌های فرهنگ سنتی، بازتولید ادبیات جدید در هویت، نظم جدید منطبق با عقلانیت ابزاری، پیروی از شبکه‌های اجتماعی

مجازی و هنجارهای شبکه، تلاقی و منازعات گفتمانی و ایدئولوژیک.

پیامدها: پیامدها، یعنی این‌که مجموع موجبات علّی و راهبردهای اتخاذشده، به چه آثار و پیامدها و نتایجی منتج می‌شود [۲۳]. بر اساس نتایج استخراج‌شده از تفاسیر و ادراکات پاسخ‌گویان، مهم‌ترین پیامدهای راهبردهای منتهی به تغییرات سبک زندگی عبارتند از تغییر گروه‌های مرجع، بازتولید کارآفرینی اجتماعی، ایجاد هویت‌های تمایزطلب ترکیبی، افزایش عقلانیت ابزاری، نقد فرهنگ موجود و جایگزینی فرهنگ جدید با محوریت فرهنگ ایران باستان.



شکل ۱. نمودار مدل پارادایمی پدیده تغییرات سبک زندگی

مدل پارادایمی پدیده تغییرات سبک زندگی نشان می‌دهد تغییرات سبک زندگی، مواردی نظیر تغییر سبک‌های فراغتی، تغییر مصرف فرهنگی، تمایزطلبی و تجددخواهی، تغییر علایق حرفه‌ای و شغلی، عاملیت بیشتر و سبک زندگی خوب، سبک مقابله‌ای (مطالبه‌گر) در مقابل سازشی می‌باشد. تغییرات سبک زندگی از طریق راهبردها و تکنیک‌های متعددی به اجرا درمی‌آید. از آنجا که هر پدیده‌ای که اتفاق می‌افتد دارای پیامدها و آثاری مثبت و منفی، آشکار یا پنهان است، آثار و پیامدهای تغییرات سبک زندگی نیز دارای پیامدهایی از جمله تغییر گروه‌های مرجع، بازتولید کارآفرینی اجتماعی، ایجاد هویت‌های تمایزطلب ترکیبی، افزایش عقلانیت ابزاری، نقد فرهنگ موجود و جایگزینی فرهنگ جدید با محوریت فرهنگ ایران باستان است.

بحث

براساس تجربه نسلی مانهایم، افراد یک نسل تجربیات نسلی مشترک و رویکرد و موضع‌گیری مشترکی دارند که از تجربه مشترک آن نسل حاصل می‌گردد. بر این اساس در این مطالعه افراد یک دهه دارای تجربه نسلی و زیسته مشترک هستند که سبک زندگی آن دهه را می‌نمایانند و با مقایسه آنان با دهه دیگر می‌توان به تغییرات سبک زندگی پی برد.

تغییرات سبک زندگی که در نتایج تحقیق و تبیین‌های مربوطه حاصل شد، تأئیدی بر نظریات است. همچنان که وبر نخستین کسی است که از شیوه‌های زندگی و یا سبک زندگی به مثابه

یکی از سه عامل تعیین‌کننده قشرهای اجتماعی نام می‌برد [۴]. بر اساس تقسیم‌بندی وبری از انواع رفتارهای سنتی، عاطفی، عقلانی معطوف به هدف و ارزش، می‌توان بر اساس یافته‌های پژوهش به این نتیجه رسید که افراد دهه‌ی ۶۰ رفتارشان در سبک زندگی بیشتر عقلانی بوده و جنبه احساسی کمتری داشتند، اما افراد دهه‌ی ۸۰ بیشتر رفتارها احساسی و عاطفی بوده و از جنبه عقلانی کمتری برخوردار بودند. جهت‌گیری معاصر گیدنزی به تنوع گسترده انسان دوره مدرنیته متأخر به سمت پذیرش، اهمیت افزایش مصرف در سبک زندگی و تأثیر آن بر شکل‌دهی هویت شخصی و جمعی را نشان می‌داد [۷]. به بیانی سبک زندگی هم نشانگر الگوهای مصرف و هم قدرت کسب‌شده و تمایز و تشخص فرد بود که نتایج تحقیق سبک زندگی دهه‌ی ۸۰ نشان داد در تغییرات نسلی تغییرات سبک زندگی به سوی مصرف‌گرایی و تمایزطلبی بیشتر و ایجاد هویت‌های هیبریدی اثر گذاشت و تمایزطلبی را ایجاد نمود که تأئیدی بر جهت‌گیری گیدنزی است.

زیمل نیز سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ عینی و شناساندن آن به دیگران می‌داند [۶]. نتایج تحقیق حاضر نیز نشان داد تغییرات سبک زندگی به سمت ایجاد فردیت برتر متمایز از دیگران برخاسته از تغییرات ارزشی است که فرد می‌نمایاند.

بوردیو سبک زندگی را محصول نظام‌مند عادت‌واره‌ها می‌دانست که روابط دوجانبه‌شان از خلال طرح‌های عادت‌واره درک می‌شوند و در واقع این سبک‌ها نظام‌هایی نشانه‌ای هستند که به صورت اجتماعی دارای شرایط لازم شده‌اند [۷]. بر اساس نظریه عرصه عادت‌واره و میدان با رویکرد بوردیویی، وقوع تغییرات فرهنگی، اجتماعی، تکنولوژیکی در جامعه میدان و عادت‌واره‌های متفاوتی را پیش روی افراد قرار داد و تغییر ارزش‌های اجتماعی، خانواده‌ها را ترغیب کرد تا اجازه مشارکت بیشتر فرزندان خود در میدان (حوزه) عمومی را دهند. از سوی دیگر عادت‌واره‌های جدید برخاسته از نیازها موجب تغییرات سبکی و مشارکت بیشتر آنان در جامعه و میدان را فراهم نمود [۲۸].

بوردیو و گیدنز، سبک زندگی را به عنوان مبنای شکل‌گیری هویت افراد و جوامع می‌دانند [۷]. تحولات اجتماعی و فضایی جدید ضمن مشروعیت‌بخشیدن به نیازهای جدید و تغییرات سبک زندگی منتج از آن، با پاسخگویی به نیازهای اقتصادی و اجتماعی، خود عاملی برای توسعه اقتصادی نیز شده‌اند. احداث مراکز خصوصی و یا نیمه‌خصوصی جاری، پارک‌ها، خانه‌های فرهنگ، رونق مراکز تفریحی (انواع کلوپ‌های تفریحی، ورزش، رشد قارچ‌گونه کافی‌شاپ‌ها)، مزون‌ها و مراکز عرضه لباس (فیزیکی و مجازی بیلنگرخاص‌بودن در برابر عام‌بودن و تمایزیافتگی)، مراکز زیبایی (جراحی‌های زیبایی بیانگر توجه به تناسب و مد)، رستوران ها، تنوع سبک‌ها و فعالیت‌های فراغتی (افزایش دورهمی‌ها و مسافرت‌های دوستانه) و اقبال به سایکودرمی (هنر، نقاشی ، موسیقی، تئاتر و...)، همه نمایانگر اهمیت‌یافتن بیشتر سیاست معطوف به زندگی و پاسخگویی به تغییرات سبک زندگی است.

اینگلهارت نیز در نظریه تحولات ارزشی در دهه‌ی هشتاد این پدیده را مطرح کرد که در جوامع صنعتی مواجه با نوعی دگرگونی ارزشی اساسی هستیم. به این صورت که گرایش به سوی ارزش‌های فرامادی تقویت گردیده و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیشتری می‌دهد. وی به تغییر و تحول ارزشی طی فرایند جایگزینی نسلی پرداخته است. به اعتقاد وی اولویت ارزشی فرد تحت تأثیر محیط اجتماعی-اقتصادی که وی در طول سال‌های پیش از بلوغ در آن به سر می‌برده شکل می‌گیرد و با تغییر شرایط محیطی، اولویت ارزشی نسل جوان با نسل قبل متفاوت خواهد شد [۲۹]. در بررسی تغییرات نسلی دو دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ نیز مشخص گردید شرایط محیط اجتماعی و اقتصادی موجب تغییر ارزش‌ها و در نتیجه تغییرات سبک زندگی گردید. در این رابطه روی‌آوردن به اشعار مولانا، افزایش کلاس‌های ذهن‌آگاهی، معنویت‌تراپی و... از جمله مصادیق است).

با رویکرد کارکردگرایی و تئوری‌ساختی کارکردی پارسونز، مرور مقایسه‌ای نگرش‌ها و کنش‌های فراغتی دو نسل دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ بیانگر تغییرات جدی کمّی و کیفی در دو نسل از نظر درک و معناسازی و سپس کنش‌گری است. تغییرات ساختاری و کارکردی در جامعه موجب تغییرات عمیق رفتاری و ارزشی در نگرش‌ها و جهت‌دهی به کنش‌های فراغتی ایجاد کرد. ایجاد مکان‌ها، کانون‌ها و مراکز نوپدید فراغتی (در شکل تفریحات شبانه در برخی شهرهای بزرگ، ارتباط آزاد درحوزه عمومی، مصادیقی بر مشروعیت‌بخشی و پاسخ به نیازها هست. کنش‌گری فراغتی متولدین دهه‌ی ۶۰ با فضای حاکم بر جامعه (جنگ و محدودیت‌های خاص آن)، محدود به خانواده و دوستان نزدیک (نهایتاً رفتن به سینما) بود. با مقایسه ارزش‌های فراغتی دهه‌ی ۸۰ می‌توان به فاصله آشکار این دو پی برد. می‌توان گفت در سایه فضای حاکم بر جامعه و با هدف انسجام بیشتر الگوی فراغتی مهندسی‌شده از طریق همگن‌سازی علایق و سلایق صورت گرفته است. بنابراین نهادهای موجود ادامه یافته و هدف فراغت هم تقویت نهادهای موجود بود. درحالی که نسل دهه‌ی ۸۰ با گسترش ابزارهای تکنولوژیک و شعار جهانی‌سازی و مصرف‌گرایی مواجه بودند.

فراغت در فضای جهانی‌شدن (شبکه‌ها) فراغتی است که امکان معنایابی به افراد نمی‌دهد. هم‌صدا با برخی مخالفین جهانی‌شدن (مانندکاستلز و هورت) فراغت شبکه‌ای را باید امتدادی از روابط قدرت هژمونیک فرهنگی دانست که برآیند آن محدودکردن انتخاب‌های فردی، دورساختن فراغت از متن اجتماعی آن و کالایی‌ساختن عادات فراغتی بوده است [۳۰].

با تعمق در قواعد اخلاقی دورکیم متوجه می‌گردیم که در جوامع با همبستگی مکانیکی مردم، تمایل به نظام اخلاقی مشترک و پیروی از آن و مقابله با ارزش‌های ناهمساز را دارند، اما در جوامع ارگانیکی، افراد به سادگی قادرند قانون یا اخلاقیات جمعی را مورد سوال قرار دهند. همگام با دورکیم و فوکو در جوامع مکانیکی، اخلاق نسبت به جوامع ارگانیکی گسترده‌تر است. بنابراین با بررسی تغییرات سبک زندگی می‌توان تغییرات دهه‌ی ۸۰ را انعکاس‌دهنده و نتیجه نظام اجتماعی دانست که با الگوی همبستگی ارگانیکی دورکیم انطباق دارد. درحالی که ارزش‌های جمع‌گرایی دهه‌ی ۶۰ با الگوی همبستگی مکانیکی دورکیم انطباق دارد.

نتیجه‌گیری

تغییرات سبک زندگی دو دهه موجب گسترش توجه به معیارهای طبقاتی و تجمل‌گرایی شده است. همچنین دگرگونی در نظام اشتغال جامعه بر اساس برآوردن نیازهای اجتماعی را موجب شده است. کارکردگرایان را اعتقاد براین است که فرهنگ و عناصر آن مادامی که در جامعه مؤثر هستند، پایدارند. هنگامی که کارکردها از بین برود یا به شیوه‌ای دیگر انتقال یابد، آن عناصر از بین رفته و عناصر جدید فرهنگی جای آن را می‌گیرد و تغییرات سبک زندگی را رقم می‌زند. حال جای سوال اینجاست که کدام بخش از سبک زندگی کارکرد خود را از دست داده یا با اهداف و نیازهای افراد مطابقت ندارد. می‌توان گفت در فرایند فرهنگ‌یابی (enculturation) تغییرات سبک زندگی به سویی رفته که شاخص‌های طبقه مرفه در آن اثر گذاشته است. نتایج نشان داد وجود تغییرات سبک زندگی با افزایش سازمان‌های غیر دولتی، انجمن‌ها و گروه‌ها و در نتیجه افزایش مشارکت می‌توانند در توسعه اقتصادی نیز مؤثر باشند. اهمیت این نهادهای غیرسیاسی در آن است که ضمن آموزش مشارکت، موجب مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی بر اساس علایق جمعی می‌گردد. وجود تغییرات سبک زندگی موجب تغییرات نظام مشارکتی و اشتغال و توسعه اقتصادی نیز می‌گردد. به عبارتی رفتارهای دهه‌ی ۸۰ با توجه به تجرد، درگیرنشدن با تعهد نسبت به خانواده، شغل، احساس تعلق خاطر به نسل نو و تأثیرپذیری از گروه‌های همسالان و دوستان منجر به تشدید رفتار ملهم از نظام فکری اتوپیایی می‌شود که شکل خاصی از سبک زندگی را ایجاد می‌کند. در مقایسه با افراد دهه‌ی ۶۰ وجود حالت‌های احساسی، توان زیاد برای مشارکت در امور مختلف ناشی از افزایش فراغت نسبت به امور زندگی، خطرپذیری رفتاری بیشتر، آزادی، ضدیت با محافظه‌کاری و طرفداری از لیبرالیسم به معنای نوگرایی، گرایش به استقلال و ایفای نقش در جامعه، مطلق‌گرایی و قهرمان‌سازی و قهرمان‌پرستی، جمع‌گرایی با محوریت دوستان، بی‌تفاوتی اعتقادی و سیاسی دارند.

سال‌های پایانی دهه‌ی هشتاد، بحران‌های ساختاری با شدّت بیشتری استقلال جوانان را تحت تأثیر قرارداد (بیکاری، فرصت‌های محدود اشتغال). التهاب‌های سیاسی در مقاطعی از دهه‌ی هشتاد، اشتیاق به مهاجرت جولنان را افزایش داد. به همان سان، فضای قدرت‌دهنده شبکه‌های مجازی به تدریج و به‌طور فزاینده‌ای نقش جبرانی و تکمیل‌کننده برای فرصت‌های فراغتی، ارتباطی در زندگی روزمره بسیاری از جوانان را ایفا کرده و با تأثیرگذاری بر ارزش‌ها و سبک‌های زندگی، بیش از هر زمان استعداد شکل‌گیری نو قبیله‌های مجازی و نیز خودابرازی آنها را فراهم ساخته است. تنوع، سیالیت و تجربه آنچه پلهموس آن‌را سوپرمارکت سبک می‌خواند، اهمیت دوره زندگی و سن را در تجربه مصرف کاهش و همزمان تغییر داده و نگرش جامعه و جولنان به مقوله جوانی را با تغییرات بنیادینی همراه ساخته است [۳۰].

سال‌های دهه‌ی هشتاد با گسترش فرآیند جهانی‌شدن به‌ویژه از مجاری تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و رونق نسبی اقتصاد و رواج مصرف‌گرایی در کشور و روند مصارف فراغتی را با تغییرات زیادی همراه ساخت. تحول تأثیرگذار دیگر افزایش سهم جمعیت جوان کشور (متأثر از افزایش موالید دهه‌ی ۶۰)، سهم و حضور بیشتر دختران در دانشگاه‌ها و حوزه عمومی، تمایل به مشارکت‌های جدید در انجمن‌های مدنی و داوطلبانه و نیز بی‌نظمی‌های ظاهرشده در چرخه گذار جولنان بود که در نتیجه آن تحصیلات دانشگاهی بر ازدواج مقدم دانسته می‌شد [۱۵].

شبکه‌های اجتماعی سلیقه‌ها، نیازهای فراغتی و تجارب عاطفی اظهاری جوانان را به سرعت تغییر داده‌اند. لذا برقراری ارتباط گسترده و فارغ از محدودیت‌های زمانی و مکانی، هبجانی غیرقابل جایگرین را نصیب جوانان می‌سازد [۳۱]. فراغت مجازی مصداقی از قدرتمندشدن بیشتر جوانی و فرصتی برای تسخیر فضا و زمان (هرچند اندک) به جماعت‌هایی می‌دهد که ممکن است با محرومیت، کنارگذاری و یا احتمالاً سبک زندگی جرم‌انگاشته‌شده، مواجه باشند. این نگرش همدردانه و فرامدرن به نقش جهانی

شبکه که برخی نظریه‌پردازان پست‌مدرن نیز آن را مفهوم‌سازی کرده‌اند، بخشی از واقعیت فراغت مجازی است [۳۲، ۳۳].

همچنین در دهه‌ی ۸۰ گرایش به مدیریت بدن و تناسب اندام بیشتر گردیده و می‌توان به نوعی تمایزیافتگی را با این امر نشان داد. تغییرات سبک زندگی دو دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ را می‌توان به سوی فردگرایی، مصرف نمایشی، تمایزیافتگی، تکثرگرایی و تنوع‌طلبی دانست. این تغییرات به سویی رفته که با افزایش و تسلط فرهنگ غرب شاهد پدیده‌هایی همچون جمعه سیاه یا حراج‌جمعه در فروش اجناس و خرید با تخفیف مردم هستیم.

براساس نتایج مقایسه رویکرد دو دهه‌ی ۶۰ و۸۰ در خصوص مصرف رسانه‌ای می‌توان به این امر رسید که امروزه مخاطبان دیگر جامعه توده‌وار نیست، بلکه مخاطبان عاملان و کنشگران فعال در تفسیر و تمتع از رسانه هستند و رسانه در سامان‌دهی زندگی روزمره و روابط اجتماعی آنان نقش محوری دارند. رسانه برای کسب تقویت ارزش‌های شخصی، کسب الگوی رفتاری، همانندسازی با ارزش‌های گروه مرجع، یافتن مبنایی برای گفت و شنود، کمک به اجرای نقش‌های اجتماعی، تفریح و سرگرمی (پرکردن اوقات فراغت، فراموش‌کردن مشکلات، آرامش، کسب لذت فرهنگی و زیبایی‌شناختی، تخلیه عاطفی) کارکرد دارد. ظرفیت‌های تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای در مواردی در خدمت کنش‌گری‌های اجتماعی و سیاسی جوانان و یا پاسخگویی به تعلقات و نیازهای آنان در قالب اجتماعات مجازی قرارگرفته است. با بررسی تغییرات سبک زندگی دو دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ می‌توان گفت که جهت تغییرات به سوی فردگرایی، مصرف نمایشی، تکثرگرایی و تمایزطلبی است. در رابطه سنت و مدرن، جهت حفظ سنت، عناصر سنتی پالایش و مدرن‌نشده و مدرنیسمی ایجاد گردیده که سنت را به حاشیه رانده و در زمان لزوم به میدان می‌آید؛ گفتمانی را ایجاد کرده که حاصل آن گسست سنت و مدرن شده و تغییرات سبک زندگی کنونی را ایجاد نمود. آنچه امروز در جامعه به عنوان رفتارهای پارادوکسیکال مشاهده می‌گردد و حالت الاکلنگی بین سنت و مدرن را در شیوه‌ی رفتاری می‌نمایاند، برخاسته از این گسست است. تعارف را نماد ادب دانسته اما در رانندگی و عمل به گونه‌ای دیگر رفتار می‌گردد یا نشان فروهر به گردن آویخته لکن صداقت گفتاری و رفتاری مشاهده نمی‌شود. شناخت از میترا به عنوان نماد خدای عهد و پیمان وجود دارد، اما عهدشکنی، بی‌مسئولیتی و بی‌نظمی سرلوحه کار قرار می‌گیرد.

در راستای تغییرات دو نسل حرکت به سمت مادیات و اقتصاد است. اقتصاد ریشه در عقلانیت دارد و عقلانیت برآورد سود و هزینه است و با احساس عاطفی و احساس تعلق خاطر همنوا نیست.

تغییر ارزش‌ها و ارزش‌های متحول‌شده، بخشی از بدنه ارزش‌هایی هستند که پیش‌تر از این مورد قبول تعداد کمی از افراد بوده‌اند و اکنون طرفداران بیشتری یافته است. ملموس‌تر و متقاعدکننده‌تر شده‌اند و اکنون تأثیر بیشتری بر افراد گذارده‌اند. این ارزش‌های متحول‌شده اکنون به قلب جامعه دهه‌ی ۸۰ به بعد نفوذ کرده و به کل جامعه با قدرت تسری می‌یابد. ارزش‌ها از آن جهت تحول می‌یابد که دیگر مورد پذیرش همگان نیستند. سنت قدرت مشروعیت‌بخشی فراوان دارد. فردگرایی، تفاخر اجتماعی، لذت‌جویی در افراد دهه‌ی ۸۰ به عنوان زندگی خوب است. زندگی خوب و ابعاد آن به کنش‌های آنان مشروعیت می‌بخشد و آنها را هدایت می‌کند. کانون جامعه که جوانان هستند. به عقیده‌ی نگارندگان، کانون جامعه ارزش‌های پایه‌ای و بنیادین را قبول دارد. آنچه بحث‌آمیز بوده و مورد پذیرش نیست، ارزش‌های ثانویه برخاسته از ارزش‌های بنیادین است. نمونه آن برگزاری جشن‌های ولنتاین و هالوین است که به عنوان یکی از روش‌های تغییر سبک زندگی دهه‌ی ۸۰ است.

از جمله نتایج تغیرات سبک زندگی دهه‌ی ۶۰ و ۸۰ می‌توان تبدیل جمع‌گرایی، ساده‌زیستی و اقتصاد جنگ‌محور و قناعت و صرفه‌جویی دهه‌ی ۶۰ به فردگرایی، مصرف‌گرایی نسبی، دیجیتالیزه‌شدن دهه‌ی ۸۰ اشاره نمود. سبک زندگی مسلط ساده‌زیست و جمع‌گرای دهه‌ی ۶۰ موجب هویت پنهان، غیرمستقیم و محدود گردید و سبک مسلط فردگرای مصرف‌کننده موجب هویت آشکار و متنوع که بعضاً پارادوکسیکال می‌گردد. ابزارهای تمایز هویت‌ها دردهه‌ی ۶۰ ادبیات و نمادهای انقلابی بود که در دهه‌ی ۸۰ موسیقی، مدهای برگرفته از اینترنت و خرده‌فرهنگ‌ها بود و گفتمان مقاومت مسلط دهه‌ی ۶۰ تبدیل به بازی نمادین و بازتعریف هنجارها شد. در نتیجه در دهه‌ی ۶۰، تمایزطلبی ترکیبی بیشتر واکنشی به گفتمان یکدست‌ساز بود. در دهه‌ی ۸۰، این هویت‌ها پروژه‌ای فعالانه برای تعریف خود در جهانی پیچیده شدند. این تحول نشان‌دهنده گذار از هویت‌های تک‌بعدی به چندلایه و هیبریدی است. این تحلیل نشان می‌دهد تغییرات سبک زندگی نه تنها بازتاب‌دهنده تحولات اجتماعی است، بلکه خود ابزاری برای بازتعریف هویت‌های فردی و جمعی در شرایط متغیر سیاسی–فرهنگی بوده است. یکی دیگر از نتایج برگرفته از پژوهش حرکت از ارزش‌محوری به ابزارمحوری است؛ به نحوی که در دهه‌ی ۶۰ عقلانیت ارزشی (تقدم ایدئولوژی) بود که در دهه‌ی ۸۰ به عقلانیت ابزاری (تقدم کارایی) تغییر یافت. سبک زندگی مصرفی مبتنی بر نیازهای اولیه دهه‌ی ۶۰ به مصرف مبتنی بر مقایسه سود و هزینه در دهه‌ی ۸۰ سوق نمود. تحصیل و کسب شغل دهه‌ی ۶۰ مبتنی بر انگیزه ملی–مذهبی و در دهه‌ی ۸۰

انگیزه‌های درآمدی و موقعیتی بود؛ در حالی‌که فناوری اطلاعات دهه‌ی ۶۰ کمرنگ بود. در دهه‌ی ۸۰ شاهد نقش‌محوری فناوری اطلاعات در راستای تسهیل‌گری محاسبات فردی صورت گرفت. درنهایت این امر مهم نمایان می‌گردد که در دهه‌ی ۸۰، رفتارها بر اساس محاسبه‌ی سود شخصی و کارایی شکل گرفتند. این تحول، بازتاب گذار جامعه‌ی ایران از سنت به مدرنیته‌ی ناقص است؛ جایی که عقلانیت ابزاری بدون پشتوانه‌ی نهادهای مدرن (مثل حاکمیت قانون) رشد کرد و به کالایی‌شدن روابط اجتماعی انجامید. در خصوص تقابل یا تلفیق فرهنگ باستان با فرهنگ ایرانی–اسلامی می‌توان گفت در دهه‌ی ۶۰ نقد فرهنگ موجود غیرمستقیم و محدود به برخی محافل خاص بود، اما در دهه ۸۰ آشکار و به‌صورت گسترده در فضای مجازی صورت می‌گرفت. در دهه‌ی ۶۰ جایگزینی فرهنگی به‌صورت نمادین در شعر و اسطوره تجلی و در دهه‌ی ۸۰ به‌شکل عینی در مد، معماری و جشن‌ها تبلور می‌یافت. سبک زندگی نیز از سیطره گفتمان انقلابی دهه‌ی ۶۰ به سوی چندپارگی ناشی از ملی‌گرایی جدید سوق یافت و حامیان اصلی آن نیز از روشنفکران و ملی‌گرایان قدیم به جوانان شهری و طبقه متوسط جدید شهری دهه‌ی ۸۰ تبدیل شد. به عبارتی در دهه‌ی ۶۰، ارجاع به ایران باستان بیشتر حاشیه‌ای و دفاعی بود در دهه‌ی ۸۰، این گرایش به جریان اجتماعی تبدیل شد که خواهان بازتعریف هویت ایرانی خارج از چارچوب‌های رسمی بود.

این تحول نشان‌دهنده جستجوی هویت جایگزین در جامعه‌ای است که از یک سو با مدرنیته جهانی درگیر است و از سوی دیگر می‌خواهد ریشه‌های تمدنی خود را احیاء کند. بنابراین بازگشت به ایران باستان از حالت نمادین خارج شد و به سبک زندگی فعالانه تبدیل گشت؛ هرچند این روند بیشتر در میان طبقات جولان دیده می‌شد. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که تحول سبک زندگی از دهه‌ی ۶۰ به ۸۰ در ایران، تنها یک تغییر در رفتارهای روزمره نبود، بلکه نمایانگر یک دگرگونی عمیق گفتمانی بود که در آن ارزش‌های سنتی، هویت، عقلانیت، فناوری و ایدئولوژی در تقابل و تعامل قرار گرفتند.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی شامل آگاهی شرکت‌کنندگان از روند پژوهش و رضایت ایشان، تفویض اختیار جهت خروج از پژوهش، حفظ و امانت اطلاعات پژوهش رعایت شده است.

تضاد منافع

نویسندگان تصریح می‌نمایند در پژوهش حاضر هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود ندارد.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از تمامی شرکت‌کنندگان در پژوهش که با سعه صدر همکاری و مساعدت نمودند، کمال سپاس و قدردانی را داشته باشند.

منابع

1. Fazeli N, Lifestyle. Ministry of Culture and Islamic Guidance. 2003:87-88. [Persian].

2. Olfat S, Salimi A. Concept of lifestyle. Journal of Lifestyle Studies. 2012;1(1):36-9. [Persian]. https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/57903

3. Kargar O, Karimiyan H, Sharifi M, Investigating the social factors affecting green lifestyle in urban housewives (Case study: Tehran housewives). Islamic Lifestyle Centered on Health. 2022;6(5):411-420. [Persian]. https://www.islamiilife.com/article_185396.html

4. Freund J, The sociology of Max Weber (Nik Gohar AH, Trans.). Rayzan Publications. 1989:192-193. [Persian].

5. Mahdavi-Kani MS, Concept of lifestyle and its scope in social sciences. Iranian Cultural Research. 2008;1(1):199-230. [Persian]. https://www.jicr.ir/article_75_en.html

6. Simmel G, The problem of style. Theory, Culture and Society. 1991;8(3):63-71. https://doi.org/10.1177/026327691008003004

7. Giddens A, Modernity and self-identity, (Movafaghian N, Trans.). Ney Publications. 2000:120-122. [Persian].

8. Chaney D, Lifestyles. Routledge. 2012:5-7. https://doi.org/10.4324/9780203137468

9. Mohseni M, A survey of knowledge, attitudes and socio economicbehaviors in Iran, Tehran. Secretary for the Council of Public Culture. 2000.

10. Berger J, The invisible work: Hidden forces shaping behavior. (Valipour M, Trans.). Shaden Pejvak Publications. 2017:112-115.

11. Newport C, Digital minimalism: Choosing a focused life in a noisy World. (Parhizkari S, Trans.) Malekan Publications. 2019:56-57.

12. Keane S, Silence: The power of introverts in a world that can't stop talking. (Movvahed S, Trans.). Ketab Saraye Tandis Publications. 2024:23-25.

13. Veblen T, The Theory of the leisure Class. (Ershad F, Trans.) Nashre Ney Publications.2000:68-72.

14. Fazeli M, Consumption and lifestyle. Research Institute of Culture, Art and Communication Publications. 2003:130-133. [Persian].

15. Zokaei M, Values and lifestyles of Iranian young in the last 50 years: Continuities and Disruptions. Social Sciences. 2022;47:88-99. [Persian]. https://doi.org/10.22054/qjss.2024.75736.2692

16. Darkhosh P, Lifestyle: How to have a better life. Tehran, Ayandeh Pazhooh Publications. 2020.

17. Bankipour AH, The Organization for educational research and planning, family management and lifestyle (for girls). Iran Textbook Publications Company. 2018. [Persian].

18. Yari Hesar A, Heydari V, Narini R, A Study of the effects of lifestyle changes and its consequences on rural production and development (Case study: Ardabil rural areas). Journal of Iranian Social Development Studies. 2017;9(1):69-86. [Persian]. https://sanad.iau.ir/journal/jisds

19. Shalchi, V, Ziachi M, Generational differences in lifestyle. Journal of Socio - Cultural Development Studies. 2014;3(1):69-91. [Persian]. http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-90-fa.html

20. Baghaei N, Kimani S, Freyne J, Brindal E, Berkovsky S, Smith, G, Engaging families in lifestyle changes through social networking. International Journal of Human-Computer Interaction. 2011;27(10):971-990. https://doi.org/10.1080/10447318.2011.555315

21. Geertz C, Thick description: Toward an interpretive theory of culture. In The cultural geography reader 2008:41-51. Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203931950

22. Hariri N, Principles and methods of qualitative research. Tehran, Islamic Azad University Publications. 2006:42-43.

23. Farastkhah M, Qualitative research method in social sciences with emphasis on grounded theory. Tehran, Entesharat-e Agah Publications. 2016:95-100.

24. Glaser BG, Strauss AL, Grounded theory. Strategien qualitativer Forschung. Bern: Huber. 1998;4. https://doi.org/10.1007/978-3-030-85124-8_9

25. Tabatabaei A, Hassani P, Mortazavi H, Tabatabaeichehr M, Strategies for enhancing scientific accuracy in qualitative research. Medical Sciences Journal of North Khorasan University. 2013;5(3):663-670. http://journal.nkums.ac.ir/article-1-403-fa.html

26. Strauss A, Corbin J, Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques, (Mohammadi B, Trans.). Research Institute of Culture Sciences Publications. 2007:65-67.

27. Strauss A, Corbin J, Basic of qualitative research: Techniques and stages of grounded theory production. (Afshar I, Trans.). Tehran: Ney Publications. 2016:97-98.

28. Cockerham WC, Bourdieu and an update of health lifestyle theory. In Medical Sociology on the Move: Revised Edition including New Directions in Theory. Cham: Springer Nature Switzerland. 2025:103-133 https://doi.org/10.1007/978-3-031-92456-9_6

29. Inglehart R, Culture shift in advanced industrial society (Vatr M, Trans.). Nashre Kavir Publications. 1994.

30. Zokaei M, consumption and society. Tissa Publications. 2012:62-77. [Persian].

31. Roberts K, The leisure industries, Basingstoke: Palgrave. 2004. https://doi.org/10.1007/978-0-230-20304-4

32. Pittaway L, Robertson M, Munir K, Denyer D, Neely A, Networking and innovation: a systematic review of the evidence. International Journal of Management Reviews. 2004;5(4):137-168. https://doi.org/10.1111/j.1460-8545.2004.00101.x

33. Robertson KM, O'Reilly J, Hannah, DR, Finding meaning in relationships: The impact of network ties and structure on the meaningfulness of work. Academy of Management Review. 2020;45(3):596-619. https://doi.org/10.5465/amr.2015.0242